



عزیز الله تاجیک اسماعیلی
قسمت آخر

• مقدمه

در شماره گذشته درباره نقش خانواده و ساختن آن در ایجاد اختلالات رفتاری کودک بحث شد. اینک اثرات عمده ساخت خانواده آسیب دیده بر رفتار کودکان، از نظر خوانندگان عزیز می گذرد.

الف - جدا شدن کودک از پدر

در رابطه با تأثیرات پدر در رشد کودک مطالعات بسیاری لازم است. بی تردید می توان گفت، پدر همراه مادر یک رکن اصلی و اساسی خانواده محسوب می شود و فقدان او می تواند ضایعاتی در جریان رشد کودک به همراه داشته باشد.

کارل کلاوس، درباره اثر فقدان پدر در رشد فرزندان به مطالعه و تحقیق پرداخته است. وی بر روی یتیمان جنگی آلمان مطالعه کرد. مطالعه او درباره ۱۸۹ کودک یتیم نشان داد که تعدادی از آنان که بی پدر بوده و فاسد بار آمدند، دارای مادرانی با طبع انفعالی بودند. فرزندان این مادران جسور و بی باک بودند. (۳۱/۴٪ کودکان) در بین این کودکان، آنهایی که به مدرسه می رفتند، بسیار بی انضباط و سرکش و نافرمان بودند و حرمت مادر را نگه نمی داشتند. اغلب رغبتی به انجام تکالیف درسی نشان نمی دادند. عده ای از آنها به خیالپردازی و افسانه بافی دچار شده، تعدادی نیز مرتکب جرائم جنسی گردیده بودند.^{۱۹}

به نظر اندره میشل^{۲۰}، زمانی که پدری فرزند پسر خود را (به ویژه اگر هنوز به سن ۴ سالگی نرسیده باشد) ترک گوید، احتمالاً این فرزند در آینده (دارای ویژگیهای شخصیتی) وابسته خواهد بود و کمتر در بازیها به رقابت می پردازد تا کودکانی که

خانواده و نقش آن در ایجاد اختلالات رفتاری

۱- مرگ پدر- در مورد آثار مرگ پدر بر کودک، یکی از عوامل مهم، عکس العمل مادر در قبال این حادثه است که غالباً تعیین کننده نوع عکس العمل کودکان می باشد.^{۲۱} در این حالت کودکان ممکن است نسبت به مادران وابستگی افراطی نشان دهند و یا به صورت تخیلی با فقدان پدر مواجه گردند. پاسخهای احتمالی دیگری که در هنگام مرگ پدر در کودکان دیده شده است عبارتند از: انکار و افسردگی. افسردگی در کودکانی که قبل از ۸ سالگی پدر خود را از دست داده اند، مشاهده می شود.

پدرانشان با آنها بسر برده اند.

به نظر روبرت سیرز در خانه هایی که پدر حضور ندارد، پسران کمتر پرخاشگر می شوند تا خانه هایی که در آنها فرزند به خوبی وجود پدر را حس می کند.^{۲۲}

در مورد جدایی پدر از خانواده باید به چگونگی و علت جدایی توجه داشته باشیم چون اثرات آن در شرایط مختلف، متفاوت خواهد بود.

صورتیهای مختلف این جدایی عبارتند از:

- ۱- مرگ پدر
- ۲- ترک فرزند
- ۳- غیبت موقت پدر از خانواده

در مورد آثار مرگ پدر بر کودک، یکی از عوامل مهم، عکس العمل مادر در قبال این حادثه است

از دست دادن پدر در سنین نوجوانی ممکن است نیاز اشباع ناپذیر به محبت و سعی در جبران محرومیت عاطفی از این طریق را به دنبال داشته باشد. نیز بررسی نیکل (۱۹۶۴) نشان داده مرگ هر یک از والدین قبل از ۱۵ سالگی با افسردگی در سالهای بعد همبستگی مثبت دارد.^{۵۳} محققین دیگر در اجرای تست افسردگی بک دریافته‌اند، کسانی که نمره «افسردگی حاد» در این تست بدست آورده‌اند، غالباً قبل از ۱۶ سالگی یکی از والدین خود را از دست داده بودند.

۲- ترک فرزند - یکی دیگر از اشکال جدایی کودک از پدر، ترک خانواده توسط پدر می‌باشد. در این مورد نیز عقیده بر این است که عکس العمل فرزند بستگی به عکس العمل مادر دارد.

نگرش مادر در مقابل ترک خانواده توسط پدر می‌تواند تأثیری تعیین کننده بر سلامت با عدم سلامت عاطفی کودک داشته باشد.

از آنجا که دوره کودکی دوره وابستگی است، ترس از رها شدگی و ترک دروی اوج می‌گیرد و هنگامی که جدایی به وقوع می‌پیوندد، در کودک احساس گناه، عدم امنیت، اضطراب و وحشت نسبت به آینده بروز می‌کند. البته این واکنشها با سن کودک و سایر عوامل محیطی در ارتباط است. هر قدر کودک کم سن و سال تر باشد این تأثیر قوی تر است.

۳- غیبت موقت پدر - در غیبت موقت پدر عوامل چندی مؤثر است.

از جمله مقتضیات شغلی، خدمات نظامی، محکومیت و زندان در موقعیت‌های شغلی که پدر ناچار از ترک خانواده در مدت‌های نسبتاً طولانی است، کودک به جای پدر، از مادر الگومی گیرد، که گاه در

پدر این احساس را بوجود می‌آورد که فرزندش نسبت به او احساس نزدیکی نمی‌کند.

عکس العمل کودک در مقابل این وضع به سن او نیز بستگی دارد، مثلاً کودکان کم سن و سال ممکن است به صورت اضطراب، ترس و بیقراری عکس العمل نشان دهند، در حالی که کودکان بزرگتر، پرخاشگری، خاموشی و کناره گیری آشکار سازند.

● در موقعیت‌های شغلی که پدر ناچار از ترک خانواده در مدت‌های نسبتاً طولانی است، کودک به جای پدر، از مادر الگومی گیرد، که گاه در پدر این احساس را بوجود می‌آورد که فرزندش نسبت به او احساس نزدیکی نمی‌کند.

به طور کلی عواملی که بر چگونگی عکس العمل کودک در مقابل غیبت پدر مؤثرند عبارتند از: سن و جنس کودک و نیز تعداد و سن خواهران و برادران. بعضی از گزارشها نشان می‌دهد که پسران در مقابل غیبت پدر رفتار حاکی از فعالیت‌های جبرانی در رابطه با نقش مردانه نشان می‌دهند و سازگاری کمی با همسالان خود دارند، روابط آنها با برادران و خواهرانشان نوأم با پرخاشگری است و احساس حقارت و اندوه می‌نمایند. در دختران، وابستگی شدید به مادر و تقلیل فعالیتها و تواناییها از جمله

واکنشهای ممکن است.

ب - جدایی از مادر

بسیاری از عوامل مولد استرس در دوران کودکی، مانند جدایی از مادر و ترس از دست دادن او، طرد به وسیله مادر، تغییر در الگوی خانوادگی، مسایل اجتماعی از قبیل جنگ و بحران غالباً توسط محیط خانواده کودک را تحت تأثیر قرار می‌دهند و ممکن است به وقفه یا اختلال در رشد و یا بروز ناهنجاریهای رفتاری در وی منجر شود.^{۵۴}

جان بولی^{۵۴} در مورد جدایی کودک از مادر معتقد است که سه مرحله واکنش در این مورد وجود دارد:

۱- اعتراض

۲- یاس و ناامیدی

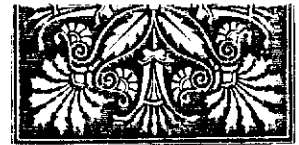
۳- بی تفاوتی (عدم وابستگی به مادر)

در مرحله اعتراض، کودک گریه و داد و فریاد می‌کند، بی‌قراری می‌شود، لجبازی و پرخاشگری می‌کند. در مرحله یاس و ناامیدی، کودک به محیط اطرافیان بی‌علاقه می‌شود.

در مرحله بی‌تفاوتی، کودک به حالت طبیعی در می‌آید و طوری رفتار می‌کند که گویی جدایی از مادر برایش اتفاق نیفتاده و وابستگی به مادر از بین می‌رود. هنگامی که مادر مجدداً به کودک ملحق می‌شود، کودک ممکن است بیش از حد به وی متکی شود یا بر عکس از او بدش بیاید و یا گریان شود.

تأثیر محرومیت شدید از انگیزه و محبت مادری برای مدت طولانی برای کودک (به ویژه در دوران اولیه کودکی) توسط بیرزو ابرز (۱۹۵۰) مطالعه گردیده است این محققین در مطالعه خود ۳۸ نوجوان را که بین سنین سه هفتگی تا سه سالگی به

پرورشگاه سپرده شده بودند و در سن ۱۶ تا ۱۸ سالگی بیرون آمده بودند، مورد بررسی قرار دادند. نتیجه بررسی آنها چنین بود که از این عده ۴ نفر سایکوتیک ۲۱ نفر دارای اختلال منش، ۴ نفر عقب مانده ذهنی و ۲ نفر نوروتیک تشخیص داده شده و تنها ۷ نفر از آنها به سازگاری متقاعد کننده ای رسیده بودند.^{۵۵}



۲- فضای عاطفی و روابط خانوادگی

منظور از فضای عاطفی^{۵۶} خانواده، مجموعه و شکل روابط و تبادلات روانی عاطفی است که بین اعضای آن وجود دارد. هر خانواده ای را که در نظر بگیریم، از شکل خاصی از فضای روانی - عاطفی برخوردار است که تعیین کننده شکل قالب رفتارها و روابط بین اعضای آن است، مثلاً یک خانواده ممکن است فضای «پذیرنده» و «مطلوب» و «توجه کننده» نسبت به فرزندان داشته باشد، یا در خانواده ای دیگر شاهد یک فضای «طرده کننده» نامطلوب و «بی توجه» باشیم.

در صورتی که کانون خانواده دچار حالت عدم تعادل گردد و به عبارت دیگر خود تبدیل به یک «دنیای بیمارگونه» شود، می تواند زمینه ساز اختلالات و نابسامانی های روانی فراوان در کودکان گردد. وجود ویژگیهایی از قبیل کمی محبت، شدت عمل، کار و برنامه های بی رویه، جو پر تعارض و گیج کننده در یک خانواده، هم نشان بیماری و هم بیماری زایی است.^{۵۷}

در چهارچوب فضای عاطفی خانواده، روابطی که کودک با پدر و مادر و خواهران و برادران خود دارد، می تواند عامل مهمی در بروز اختلالات رفتاری باشد. روابط نادرستی که والدین با کودکان خویش دارند ممکن است به صورتهای مختلف بروز نماید. بعضی از این رفتارها عبارتند از:^{۵۸}

- بی توجهی به فعالیتها و پیشرفتهای کودک و فقدان توجه به احساسات او
- محافظت بیش از اندازه یا ایجاد

● طرد کودکان از طرف والدین یا بی توجهی به آنها باعث ایجاد رفتارهای ضد اجتماعی می گردد. در خانواده کودکان ضد اجتماعی، عدم هماهنگی و اتحاد، کمبود محبت و علاقه والدین به کودک قابل مشاهده است.

محدودیتهای فراوان، محدودیتهای شدید باعث می شود کودک چشم بسته معیارها و استانداردهای رفتاری را که به او آموخته شده، بپذیرد.

- پذیرش بیش از حد و مجاز ساختن کودک در انجام آنچه خود می خواهد.

سیرز در مطالعه ای در سال ۱۹۶۱ دریافت که پذیرش بیش از اندازه و تنبیه کم در خانه، با رفتار پرخاشگرانه و ضد اجتماعی کودک همبستگی مثبت دارد.

- انضباط معیوب و شدید موجب می شود که کودک در برقراری ارزشهای

ثابت جهت رفتارهای خویش دچار اشکال گردد.

- طرد کودکان از طرف والدین یا بی توجهی به آنها باعث ایجاد رفتارهای ضد اجتماعی می گردد. در خانواده کودکان ضد اجتماعی، عدم هماهنگی و اتحاد، کمبود محبت و علاقه والدین به کودک قابل مشاهده است.^{۵۹} در مقابل حمایت بیش از حد و توأم با امر و نهی، کودکان بی اراده و غیر فعال بار می آورد.

اتکاء زیاد کودک به والدین نیز باعث ایجاد حالت ترس از مدرسه، وابستگی افراطی و مداوم شده، عدم قبول اتکا از طرف والدین اغلب به رشد الگوهای رفتاری پرخاشگرانه کمک می کند.

از نظر طرفداران نظریات یادگیری در شخصیت، روابط نامطلوب و نادرست والدین با کودک در محیط خانواده، اساس بیماری های روانی است. دالردومیلر معتقدند که براساس عوامل و شرایط یادگیری که اولیاء برای کودک فراهم می آورد، آنها را دچار اختلالات روانی می سازند. آنها عقیده دارند که تعارضات ناخودآگاه که از زمان طفولیت و کودکی آموخته می شوند، اساس بیشتر مشکلات عاطفی انسان در بزرگسالی می باشد. این رفتار نابهنجار و مخرب اولیا که سبب تخریب و ایجاد محدودیت در رشد و تکامل روانی کودک می گردد، یا از شخصیت و رفتار غیر عادی آنها سرچشمه می گیرد و یا این که به سبب تضاد بین معیارهای فرهنگی و اجتماعی اعمال شده از جانب اولیاء از یک طرف و خصوصیات و توانایی هایی که کودک از طرف دیگر ایجاد می شود. به نظر دالردومیلر، بیماری های روانی کنشی و به خصوص نوروزا را «اولیاء» یاد می دهند و

* محققین دیگر در اجرای تست افسردگی بک دریافته‌اند، کسانی که نمره «افسردگی حاد» در

کودک یاد می‌گیرد.^{۶۱}

روابط میان کودکان و اولیای آنها و نقشی که هریک از این نوع روابط در رفتار کودکان دارد را از نظر میزان پاداش و تنبیه می‌توان در پنج مقوله زیر تقسیم نمود:^{۶۱}

۱- محبت (پاداش) و خشم (تنبیه) به مقدار یکسان - اگر پاداش و تنبیه والدین به یک نسبت باشد، امکان ایجاد روابط مبهم را زیاد می‌کند. در این حال کودک دچار گیجی و ابهام می‌شود و احساس ناایمنی خواهد کرد. این موقعیت اثرات سوئی در رفتار کودک دارد.

البته باید توجه داشت ابهام و سردرگمی حاصل، فقط ناشی از تساوی شدت این دو نحوه برخورد نیست، بلکه به علت تفاوت موارد تشویق یا تنبیه است به عبارت دیگر ابهام ناشی از روابط متناقض است نه فقط شدت تنبیه و پاداش، اگر یک رفتار همیشه

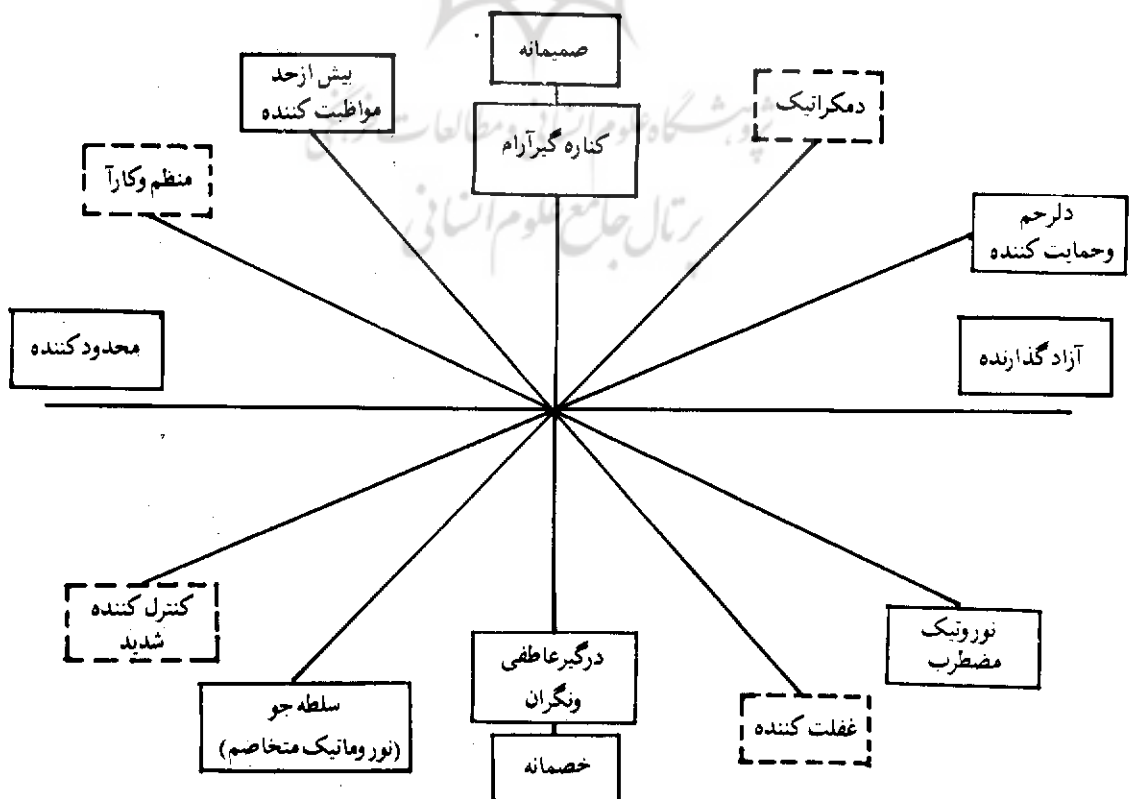
پاداش به همراه داشته باشد رفتار دیگر همیشه تنبیه ابهامی ایجاد نخواهد کرد.

۲- محبت (پاداش) زیاد، بدون تنبیه - در این حالت چون کودک محرومیتی حس نمی‌کند، قدرت کافی برای مقابله با مشکلات را پیدا نخواهد کرد. در ماههای اولیه زندگی، پاداش مطلق اثر منفی نخواهد داشت، ولی در صورت ادامه این وضع، کودک در برخورد با مشکلات دچار حالت اضطراب خواهد شد.

۳- خشم (تنبیه) زیاد، بدون محبت (پاداش) - این رابطه نقطه مقابل شکل روابط قبلی است در این حالت اضطراب شدید و مزمن در کودک به وجود می‌آید، کودک از طرف پدر و مادر احساس طرد شدن می‌کند و ممکن است حالت بدبینی نسبت به آنان پیدا کند و این حالت به جامعه نیز تعمیم داده شود و کودک محیط زندگی

خوش را عامل تمام ناکامیهایش تلقی کند.
۴- محبت (پاداش) کم، خشم (تنبیه) زیاد - در چنین حالتی، کودک در صورت ارتکاب رفتاری که تنبیه نیز همراه دارد، احساس گناه می‌کند و به شدت خود را ملامت می‌نماید و همیشه آرزوی کند کاش آن رفتار را انجام نمی‌داد. این وضعیت در ایجاد حالات نوروتیک در کودک بسیار مؤثر است.

۵- محبت (پاداش) زیاد، خشم (تنبیه) کم - این نوع رابطه بهترین شکل ممکن در رفتار با کودک است، مقدار زیاد محبت سبب احساس ایمنی و اعتماد به نفس در کودک می‌شود و مقدار اندک تنبیه باعث ایجاد تشخیص و مسئولیت در وی خواهد شد. در این نوع رابطه، اضطراب به حداقل رسیده، رشد عاطفی و فکری برای کودک امکان پذیر می‌گردد.



بکر روابط انضباطی و تربیتی والدین نسبت به کودک را در سه محور عمده طبقه‌بندی نموده است.^{۶۲}

- ۱- محدود کننده در مقابل آزاد گذارنده
- ۲- صمیمانه و گرم در مقابل خصمانه و سرد
- ۳- کناره گیر و آرام در مقابل درگیر شونده و هیجانی و نگران^{۶۳}

والدین با انواع مختلف ترکیب این سه شاخص اصلی در مقابل فرزندان خود رفتار می‌کنند. مثلاً والدین عصبی، نورتیک^{۶۴} احتمال دارد از رفتار خصمانه و آزاد گذاشتن فرزندان بیشتر استفاده کنند، در حالی که والدین توانا و منظم^{۶۵} بیشتر رفتارهای صمیمانه و محدود کننده داشته باشند.



۳- نگرشهای خانواده

نگرشها و عقاید والدین، در جریان اجتماعی شدن و رشد شخصیت کودک از عوامل مهم می‌باشند. این نگرشها گاه زبان آور و آسیب‌رسان بوده در ناسازگاری‌های بعدی در زندگی کودک منشأ اثر می‌باشند.

در تحقیقی، زندگی تعدادی از مردان از ۱۸ تا ۴۷ سالگی (به مدت ۳۰ سال) مطالعه شد. این مردان دارای سازگاری مطلوب و کامل در محیط زندگی بودند.

در این مطالعه معلوم شد که وجود گرمی و صمیمیت عاطفی در دوران کودکی در محیط خانواده به حد قابل توجهی بادوران بزرگسالی مرتبط بوده، این امر به منزله ظهور میزان اندک رفتارهای غیر عادی یا ضعیف در سلامت روانی در بزرگسالی است. رفتار

نامناسب در کودکان و نوجوانان ممکن است در اثر نگرشهای نامطلوب والدین تحت تأثیر عوامل قومی و فرهنگی به وجود آید یا تقویت شود. مثلاً کیفیت و مقدار نوشیدن الکل به میزان قابل توجهی توسط سنت‌ها و رسوم فرهنگی شکل می‌گیرد و این امر در رفتار کودکان و نوجوانان نیز اثر می‌گذارد.^{۶۶}

نگرش‌های والدین در شیوه‌های تربیتی و رفتاری آنان در مقابل فرزندان نیز مؤثر است و به تکوین رفتارها و نگرش‌های خاصی در آنها می‌انجامد. نوع تربیتی که کودک در خانواده تجربه کرده است به مفهوم‌سازی‌های متفاوتی از ماهیت روابط او با دیگران منتهی می‌شود. کودکانی که روشهای تربیتی بسیار تنبیه کننده را تجربه می‌کنند، احتمالاً دیدگاه‌های بسیار منفی نسبت به مناسبات انسانی می‌یابند. مطالعات مربوط نشان می‌دهد که آنهایی که بسیار محافظه کارند (در موضع‌گیری‌های سیاسی) و نیز افراد متعصب، شالوده روان‌شناختی مشترکی دارند که احساس ناایمنی است.

ترایندیس و ترایندیس پژوهشی^{۶۷} را با این فرضیه که هر چه فرد ناایمن‌تر باشد، متعصب‌تر خواهد بود، پیگیری کردند نتایجی که این محققین از مطالعه تعدادی یونانی دارای پیشداوری نسبت به سیاهپوستان و نیز آمریکاییان بدست آوردند، این فرضیه را تایید کرد. آنها دریافتند والدین این اشخاص بدون توضیح آنها را تنبیه می‌کرده‌اند، موقعیتی که در ذهن کودک ایجاد آشفتنگی و اغتشاش می‌کند.^{۶۸}



۴- استرس‌ها و فشارهای موجود در خانواده

یکی از منابع مهم استرس در دوره کودکی و نوجوانی، محیط خانواده طفل است. این استرس‌ها شامل فقدان عواطف یا عواطف زیاد از طرف والدین، نظم بسیار شدید یا سستی و بی‌تفاوتی در رفتار نسبت به فرزند (بی‌قیدی)، بیماری‌های جسمانی، نقائص عضوی، تغییرات در پایگاه خانوادگی می‌باشد. یک شکل عمده، استرس در دوران کودکی، مسئله جدایی از والدین است که در بحث از ساخت خانواده به آن اشاره شد. این امر در ابتدا هنگامی رخ می‌دهد که کودک توسط پدر یا مادر تنها گذاشته می‌شود، به موازات رشد کودک، ممکن است جدایی‌های دیگری نیز برای وی اتفاق افتد. یکی از این موارد، جدایی از خانواده در آغاز مدرسه رفتن می‌باشد جدایی دیگر ممکن است هنگامی باشد که کودک خردسال به اردو یا مدارس شبانه‌روزی فرستاده می‌شود جدایی ناشی از مرگ یا طلاق والدین از مواردی است که به عنوان یک عامل استرس‌زای شدید باید مورد توجه قرار گیرد.^{۶۹}

• پی‌نوشتها

۴۹- کی‌نیا، مهدی: مبانی جرم‌شناسی - صفحه ۲۱۵

۵۰- مینل، اندره: جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج.

برحومه فرنگیس اردلان، انتشارات دانشکده علوم

اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳۵۴، ص ۹۳

۵۱- نشوریهای رشد، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.

حزوه شماره ۱۵، ص ۲۸

52- Peterson (1979) - See :

Fatherless Children - Adams.

Milner, Schepe

53- Garmezly, N and Rutter, M:

Stress, Coping and development

in children - Mc Graw Hill -

1983 - P: 49 - 78

- 54- John Boulby: the nature of the child's tie to his mother international journal of Psychoanalysis - 1958 - P:35
 ۵۵- انجل، مری: روانشناسی مرضی کودک، ترجمه دکتر حسین آزاد، دانشگاه علامه طباطبائی (جزوه درسی)
 ۵۶- در اصطلاح بویایی گروهی، این مفهوم climate Group نامیده می شود. برای توضیح بیشتر رجوع شود به کتاب «مقدمه ای بر تکاپوشناسی گروهها»، ملکم و هولدا انالز، ترجمه محسن فنیدی، انتشارات عطایی، ۱۳۵۰، صفحات ۶۳-۵۶
 ۵۷- گزارشی از اولین سمینار بررسی مسائل اعتیاد، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۵، مقاله دکتر مهدی خدیوی زند، صفحات ۲۷۸، ۲۷۶
 ۵۸- انجل، مری: روانشناسی مرضی کودک، ص ۲۳۸-۲۳۷
 59- Kanner and Anthony (1957, 1970)
 - نقل از تازه های روانپزشکی کودکان و نوجوانان، دکتر اشکوری، صفحات ۴۸-۴۷
 ۶۰- شاملو، سعید: مکتبها و نظریه ها در روانشناسی شخصیت، صفحات ۱۹۸-۱۹۷
 ۶۱- شاملو، سعید: بهداشت روانی، صفحات ۱۴۱-۱۳۷
 62- Becker . W. C - Consequence of clifferent kinds of Parental discipline - M.L. Hoffman and L.W . Hoffman (Eds) - Review of child development research - vol: 1 - New york - Russell sage Foundation - 1964 - P: 169 - 298
 63- Calm Detachment versus anxious emotional involvement
 64- Anxious - Neuratioc
 65- Organized - Effective
 66- Kisker. Georg.W: The Disor-ganized Personality - P:99
 67- Triandis and Triandis(1962)
 ۶۸- شکر کن، حسینی: شکل گیری و پیدایش نگرشها، دانشگاه اهواز (جزوه فارسی) صفحات ۳۰-۲۸
 69- The Disorganized Personal-ity - P : 121 - 122

□□□

تاثرباعث حرکت نیروی تخیل می شود. تخیل زمینه انتخاب جهان بینی است هنرجویان با تخیل وسیع، مثبت و سازنده امروز خود پایه های جهان بینی و اعتقادات فردای خود را محکم می کنند. بازی در تئاتر به آنها می آموزد که مهم این نیست که چه نقشی بر عهده آنهاست. مهم این است که نقش خود را به خوبی ایفاء نمایند.

تئاتر ایجاد اعتماد و اتکاء به نفس می کند. هنرجویان در تئاتر می آموزند که احساس مسئولیت کنند و خود را نشان دهند به این ترتیب اگر خجول و ترسو و گوشه گیر و کم حرفند، طبیعی، شجاع و شاد و اجتماعی خواهند شد. و این برای یک زندگی سالم اجتماعی بسیار مورد نیاز است.

هنرجو از طریق تئاتر با فرهنگهای ملل مختلف آشنا می شود. با خواندن کتابهای مختلف جهت آشنایی بیشتر در رابطه با ایفاء نقش واژه های بیشتری می آموزد. این آموخته ها او را در بیان ذهنیاتش یاری می کنند و باعث می شوند بتواند حق خود را در جامعه آن طور که شایسته و بایسته است بدست بیاورد.

خلاصه ارزشهای تربیتی تئاتر بسیار است. باید دانش آموزان را به کار تئاتر تشویق کرد. در همین تمرینات و تلاش و کوششهای گروهی است که کودک و نوجوان زمینه های شناخت پیرامون خودش را به دست می آورد و بر اساس این شناخت شالوده زندگی آینده اش را که اساس زندگی وی در جامعه فردای این مملکت است پی می ریزد. پس بر مسئولین و دست اندرکاران آموزش و پرورش و مسائل تربیتی است که هر آنچه در توان دارند به کار گیرند تا با استفاده از این هنر و ایجاد امکانات آموزشی برای آن، سهمی در استحکام و سلامت جامعه فردای این مملکت داشته باشند. انشاء الله



نوجوانان

کامل گردند. در هر حال شرکت کننده در فعالیت تئاتری، ذهنی بیدار و حساس برای همه هنرها پیدا خواهد کرد. و این از نظر تربیتی و آموزشی دارای ارزش بسیاری است. تئاتر باعث تقویت نیروی تمرکز است و به این ترتیب هنرجوی گروه تئاتر نه تنها گوش دادن بلکه شنیدن، و نه تنها نگاه کردن بلکه دیدن را خواهد آموخت. تمرکز پایه و اساس کشف است هنرجو با کشف علت و یا علل مشکلات و معضلات پیرامون نقشش، حتی بسیار ابتدایی می آموزد که بر اساس علت و معلول مسایل و موضوعات پیرامونش را بنگرد و بررسی و نتیجه گیری کند و این منطقی فکر کردن است که از ارزشهای والای تربیتی می باشد.